

پیرامون توافقنامه حماس و فتح

نخست مناسب است که بیک خطای جاری که نتیجه شستشوی مغزی رسانه های دموکراتیک غربی است خاتمه دهیم. آنها با اعتقاد به اصل آزادی بیان، خود را از بیان حقیقت آزاد می دانند و مردم را فریب دهند و چه بسیار حتی در میان نیروهای مترقی که دروغها و فریبکاری های آنها را باور و یا تکرار می کنند.

حدود بیش از ۶۰ سال است که اسرائیل سرزمینهای فلسطین را اشغال کرده است. مردم فلسطین برای اخراج تجاوزکاران مبارزه می کنند و کلیه اشکال مبارزاتی را برای بیرون کردن اسرائیل از سرزمینشان بکار گرفته اند و دهها هزار نفر قربانی داده اند. اسرائیل به عنوان نیروی متجاوز و جنایتکار که در عرض این مدت سرزمینهای اشغالی را گسترش داده و می دهد مرتب با دست زدن به جنگ و آدمکشی از تمایل برای صلح سخن می راند. صرفنظر از اینکه این ریاکاری نیز برای فریب افکار عمومی است ولی بروشنی مشهود است که همه جا سخن از "روند صلح" در خاور میانه است. گفته می شود که باید به "روند صلح" ادامه داد و یا باید "روند صلح" را از سر گرفت. توگویی اسرائیلیها هوادار صلح اند و فلسطینیها هوادار جنگ. در هیچ کجای دنیا نمی توان از ملتی که سرزمینش اشغال شده انتظار داشت که هوادار صلح باشد. تائید صلح یعنی تائید اشغال، یعنی تسلیم شدن به دشمن. با اشغالگر هرگز نمی شود صلح کرد. اشغالگر را باید از سرزمینشان بیرون کنند و درسی به وی بدهند که هرگز به فکر اشغال ممالک همسایه اش نیفتند. با اشغالگر باید مبارزه بی امان کرد و روحیه مردم را بر همین اساس تربیت نمود. مذاکرات صلح تنها زمانی می تواند آغاز شود که ارتش متجاوز اسرائیل سرزمین فلسطین را ترک کند. اینکه مقامات سازشکار فلسطینی اسیر تبلیغات صهیونیستها و امپریالیستها هستند جای شگفتی نیست ولی بی شرمی است که آنها از همه مبارزان فلسطینی بخواهند که دست از مبارزه بر ضد قوای اشغالگر بکشند و تئوری تسلیم طلبانه گفتگو برای "صلح" را در حین اشغال دائم بپذیرند و موجودیت و امنیت یک نیروی نژادپرست و جنایتکار را تضمین کنند. ولی وضع کنونی را چگونه باید ارزیابی کرد و تحلیل مشخص ما از شرایط مشخص چیست.

دولت حماس با استفاده از بی عملی، سازشکاری و بی دورنمائی و فساد عمیق دستگاه محمود عباس و سستی وی در مذاکرات وقت گذرانه و بی سرانجام با اسرائیل در یک انتخابات دموکراتیک با شرکت ناظران بین المللی بر سر کار آمد و با الفتح برهبری محمود عباس یک حکومت خودگردان ائتلافی تشکیل داد. اسرائیل از همان بدو امر از برسمیت شناختن نماینده مردم فلسطین خودداری کرد و اروپا و غرب مدعی دموکراسی نیز به اسرائیل تاسی جستند و تمام وعده و وعیدهای خویش را به زیر پا گذارند. همین یک نمونه برای نشان دادن ریاکاری امپریالیستها که خود را مدافع دموکراسی و آزادی جا می زنند کافیت. در موافقتنامه میان حماس و محمود عباس قید شده بود که آنها با ساختن دیوار حایل در فلسطین برای تضمین غصب سرزمینهای فلسطینی مخالفند و از بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمینشان حمایت می کنند. این توافقنامه و سایر مواد آن که برای ملت فلسطین امید بخش بود به مزاج اسرائیلیها خوش نمی آمد.

در دولت ائتلافی حماس و فتح، مصطفی برغوثی به عنوان وزیر اطلاعات و بسام صالحی متعلق به الشعب (حزب توده) امور فرهنگی را بعهده گرفتند. جبهه خلق برای آزادی فلسطین که در انتخابات به مجلس راه یافته بود از وحدت ملی با وجود عدم شرکت خودش در هیات دولت حمایت می کرد.

دولت محمود عباس بعد از شکستش در انتخابات چاره ای نداشت تا به این توافقنامه تن در دهد، ولی در عمل با فشار اروپا و آمریکا و محاصره فلسطین روبرو شد و به سازش با آنها بر ضد حماس که نماینده دولت قانونی فلسطین بود و در کنار اکثریت هیات دولت ۷۰ درصد نمایندگان مجلس را در اختیار داشت با یاری محمد دحلان مسئول امور امنیتی دولت خودگردان فلسطین در نوار غزه و با یاری آمریکا و اسرائیل به کودتا بر ضد دولت قانونی دست زد و مامورینش بعد از تلاش برای قتل ناموفق اسماعیل هنیه در نوار غزه از طریق اسرائیل به کرانه های رود اردن فرار کردند. کودتای محمود عباس شکست خورد سلاحهای آمریکائی و اسرائیلی همراه با جلیقه های ضد گلوله که به عوامل کودتا داده بودند به معرض نمایش گذارده شد. محمد دحلان که مشکوک به دست داشتن در قتل یاسر عرفات بود و اسرار حزب الله لبنان را در اختیار اسرائیل قرار می داد کاسه کوزه خویش را در نوار غزه جمع کرد. سابقه امر به آنجا بر می گشت که اعضای گردانهای القسام پس از تصرف غزه در ژوئن ۲۰۰۷ مدعی شدند نامه ای از دحلان به شائول موفاز وزیر جنگ وقت اسرائیل (در تاریخ ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۳) را یافته اند که در بخشی از آن چنین آمده است:

«عرفات روزهای آخرش را می گذراند، اجازه دهید ما به شیوه خودمان کارش را تمام کنیم نه به شیوه شما.»

پس از شکست کودتا اعضای کمیته های مقاومت مردمی گروه متحد حماس هم که به خانه او یورش برده بودند، اعلام کردند که یک چمدان پر از طلا و گذرنامه های جعلی آمریکائی و پاکستانی را در آن یافته اند.

با شکست کودتا سامیه ال مادحون فرمانده جوخه های مرگ در نوار غزه و مغز عملیاتی محمد دحلان در هنگام فرار از نوار غزه از طریق اسرائیل دستگیر و اعدام شد.

روزنامه زود دویچه تسایونگ در شماره ۲۵/۰۱/۲۰۱۱ پس از افضاء گریه های روزنامه گاردین و تلویزیون الجزیره در مورد همدستی محمود عباس با اسرائیل اعتراف کرد که کودتا بر ضد حکومت قانونی مردم فلسطین با همدستی آمریکا صورت گرفته است. عین نقل قول آنها چنین است: "وی (منظور محمد دحلان است-توفان) در سال ۲۰۰۷ با یاری دولت آمریکا طرحی را ریختند تا نمایندگان دولت حماس در نوار غزه را با توسل به قهر از قدرت ساقط کنند".

شکست کودتا توسط اسرائیل و آمریکا و محمود عباس اما توسط رسانه های گروهی هدایت شده ی غرب، کودتای حماس اعلام شد و تا به امروز نیز این دروغ حتی توسط **نوکران ایرانی** آنها تکرار می شود. کیهان لندن از قول رادیو فردا در همآوایی با تبلیغات سازمانهای جاسوسی نوشت: "مقامات جنبش فتح با متهم کردن ایران و سوریه به حمایت از درگیری در نوار غزه می گویند که حماس با کمک مالی و نظامی این دو کشور به دنبال تشکیل کشور حماس است" (کیهان لندن ۳۱ خرداد تا ۶ تیر ۱۳۸۶). خنده دار است که دولت صهیونیستی اسرائیل فقط با میلیاردها دلار آمریکا و یوروی اروپا روی پای خودش ایستاده و هوچیگرانه انگشت اتهامش را به طرف حماس می گیرد که از دیگران پول می گیرد. یکی پول می گیرد تا کشورهای منطقه را اشغال کند و مردمشان را قتل عام نماید و دیگری پول می گیرد تا سرزمینشان را رها سازد. ماهیت آنها عمیقاً با هم متفاوت است. در همان تاریخ خالد مشعل رهبر حماس که در سوریه زندگی می کند در

یک سخنرانی افشاءگرانه اعلام کرد: "حماس، بخشی از نهادهای مشروع و قانونی فلسطین است و پارلمان و دولت را در اختیار دارد. پس چگونه ممکن است که این جنبش علیه نهادهای مشروع و قانونی کودتا کند؟". سخنان وی کاملاً منطقی بود. زیرا اکثریت علیه خودش کودتا نمی کرد تنها اقلیت فاقد پایگاه مردمی می توانست عامل کودتا باشد. ولی دروغگوها را به حقیقت چه کار آنها دروغهای خویش را حتی پس از انتشار ۱۶۰۰ صفحه اسناد انکار ناپذیر توسط گاردین تکرار می کنند.

آنوقت سیل تبلیغات فریبکارانه شروع شد. حماس در تمام ماشین تبلیغاتی حامیان اسرائیل بنام یک گروه تروریستی معرفی شد. دولت دست نشاندۀ مصر حسنی مبارک با همدستی امپریالیسم و صهیونیسم و محمود عباس که دیگر نماینده منتخب مردم فلسطین نبود چون دوران ریاست حکومت خودمختارش به پایان رسیده بود به محاصره نوار غزه دست زدند و بیش از یک میلیون انسان را به گرسنگی محکوم نمودند تا اعتقادات خویش را به زیر پا بگذارند ولی آنها مقاومت کردند. بر سر مردم فلسطین بمب خوشه ای و بمب فسفر ریختند و بیش از هزار نفر از آنها را بیاری سربازان متجاوز و نژادپرست و جنایتکار اسرائیلی به قتل رساندند. مدارس و بیمارستانها را نابود کردند تا مردم فلسطین را به زانو در آورند ولی با شکست روبرو شدند. مردم جهان و حتی نیروهای مترقی و انقلابی یهودی که طعم اسارتگاههای نازیها را چشیده بودند به حمایت فلسطینیها در نوار غزه برخاستند و کشتیهای ارسال آذوقه و کمکهای انسانی به آنجا فرستادند که با تجاوز ارتش اسرائیل و گشتار بشردوستان موجهی از نفرت علیه صهیونیسم ایجاد کردند.

آمریکاییها نیروهای نظامی محمود عباس را با پرداخت ۸۰ میلیون دلار حمایت می کردند. آموزش نظامی نیروهای فلسطینی توسط ژنرال آمریکایی بنام کیت دیتون Keith Dayton انجام می گرفت. حقوق نیروهای نظامی دولت خودگردان فلسطین در کرانه های باختری رود اردن را اتحادیه اروپا می پردازد و اسلحه آنها نیز از جانب آمریکا و اسرائیل با کنترل اسرائیل تامین می گردد.

مرزهای مناطق دولت باصطلاح خود گردان توسط اسرائیل کنترل می شد و می شود. هر جنسی که به دست مردم ساکن ساحل غربی اردن می رسد باید از گمرک اسرائیل بگذرد. اسرائیل گمرک و مالیات آنها را دریافت می کند و سپس در اختیار محمود عباس قرار می دهد تا کنترل کامل خویش را بر کرانه های باختری رود اردن و دولت باصطلاح خودگردان محمود عباس داشته باشد.

تلویزیون الجزیره در ژانویه ۲۰۱۱ اسناد محرمانه ای را منتشر کرد که بر اساس آن آقای محمود عباس و یارانش در مذاکرات به اصطلاح صلح بهر سازش ننگینی تن در داده و به مردم فلسطین گزارش دروغ می داده اند. نشریه زود دویچه تسایونگ مورخ ۲۵/۰۱/۲۰۱۱ این افشاءگریها را تیر خلاص توصیف کرد که همه حاشاگریهای محمود عباس در صحت آن تغییری نمی دهد. بر اساس این اسناد محمود عباس بنای آبادی نشینهای اسرائیلی را به رسمیت می شناسد، از سرزمین بیت المقدس که شامل ۲۰۰۰۰۰ نفر سکنه اشغالگران یهودی است صرف نظر می کند، از خواسته خویش مبنی بر بازگشت سه میلیون فلسطینی رانده شده و آواره که در این فاصله با فرزندان خویش ۵ میلیون نفرند منصرف می شود. با نیروهای امنیتی اسرائیل برای استقرار امنیت در هر دو طرف همکاری برادرانه می کند و با همه سازمانهای امنیتی متحد اسرائیل همکاری خواهد کرد تا حماس را در نوار غزه و در کرانه غربی رود اردن نابود کنند. عباس از تجاوز به نوار غزه آگاه بوده و آنرا تائید نموده ولی نوک زبانی آنرا محکوم کرده است تا مردم فلسطین را فریب دهد و... و همه این اقدامات را از همان آغاز سال ۲۰۰۸ شروع کرده بوده و به مردم فلسطین دروغ می گفته است. مردم فلسطین امروز می فهمند که تمام سیاست تاراندن آنها از خانه هایشان و ساختن آبادی نشینهای یهودی حداقل بعد از سال ۲۰۰۸ با رضایت کامل محمود عباس و تیم وی صورت گرفته است. اگر نام این اقدام خیانت نیست پس چیست؟ آیا محمود عباس نماینده مردم فلسطین است؟ بهمین خاطر محمود عباس بجز حامی جهانی در میان مردم فلسطین فاقد پایگاه مردمی و قدرت است و تنها نماینده قشر مرفه خاصی در فلسطین می باشد که با اسرائیل روابط حسنه اقتصادی و منافع مشترک دارد و حتی از ساختن دیوار حایل نیز سود می برد. سالم قیاض میلیونر فلسطینی، همکار و همدست و لفسون یهودی مسئول سابق بانک جهانی یکی از این چهره های منفور است که انتخابش توسط عباس به عنوان نخست وزیر هرگز مورد تائید مردم فلسطین و حتی اعضای سازمان فتح نیز نبوده است. وی نامزد پیشنهادی آمریکا و اروپا برای این مقام بود و مانند همیشه به سازشکاران تحمیل شد.

در همان زمان نزدیکی محمود عباس با اسرائیلیها صداهای مخالفی هم در فلسطین به گوش می رسید. از جمله: "۱۵ آگوست ۲۰۱۰ روزنامه "الحیات" به نقل از برخی منابع فلسطینی نوشت که "بسام صالحی" دبیرکل حزب "الشعب" (توده) چند روز پیش در نشست با رهبران بلندیای فلسطینی که به منظور بررسی فشارهای آمریکا بر تشکیلات خودگردان برای ورود به مذاکرات مستقیم با تل آویو برگزار شد، پیشنهاد کرد که نشستی فراگیر با حضور حماس تشکیل شود.

به نوشته این روزنامه، صالحی پیشنهاد کرد که کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین(ساف) یک نشست سیاسی با مشارکت حماس برای بررسی بحران سیاسی کنونی و فشارهای آمریکا برگزار کند. اما از این پیشنهاد وی تنها "عبدالرحیم ملوح" دبیرکل جبهه خلق برای آزادی فلسطین حمایت کرد و "محمود عباس" و دیگر رهبران فلسطینی با آن مخالفت کردند. بر اساس این گزارش، صالحی در توجیه این پیشنهاد گفت که با شروع عملی مذاکرات مستقیم با تل آویو بدون پایبندی اسرائیل به توقف شهرک سازی و تعیین مرجعیت مذاکرات، فشارها دو برابر خواهد شد. وی مخالفت خود را با ازسرگیری مذاکرات مستقیم با تل آویو اعلام کرد و آنرا "بیهوده و هدر دادن دادن وقت" خواند. "عزام الأحمد" عضو کمیته مرکزی جنبش آزادیبخش فلسطین دیروز اعلام کرد که رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین تا دو روز آینده نظر خود را که احتمالاً مثبت است، برای آغاز مذاکره مستقیم با تل آویو اعلام می کند. در همین رابطه هفته نامه فلسطینی "المنار" نیز با اشاره به اینکه تشکیلات خودگردان خود را برای اعلام موافقت با ورود به مذاکرات مستقیم با تل آویو آماده می کند، نوشت که تهدیدات آمریکا و توصیه کشورهای عربی علت اصلی این موافقت است"

ما امروز با نتایج سیاست خانمان برانداز محمود عباس روبرو هستیم.

صهیونیستهای اسرائیل که در نوار غزه شکست خوردند و موفق نشدند هواداران حماس را نابود کنند، ولی در ایجاد نفاق در میان بخشهای جداگانه فلسطین موفق بودند. آنها محمود عباس را در تمام جنایات خویش بر ضد مردم فلسطین بکار گرفتند و آلوده اش کردند. وی چندین بار قصد استعفاء داشت ولی صهیونیستها و امپریالیستها مانع آن شدند. صهیونیستها مرتب از وی امتیاز می گرفتند و وعده های سرخرمن به وی می دادند. آخرین آن پذیرش اصل وجود دو کشور مستقل بود. زمانیکه پرده ها بر افتاد و عباس دید که علیرغم خیانتهای بزرگی که کرده است صهیونیستها حاضر نیستند کشور مستقلی بنام فلسطین را به رسمیت بشناسند و در این راه مورد حمایت اروپا و آمریکا هستند زیرپایش بکلی خالی شد و به شکل دلچکی مضحک در آمد. راستی چرا باید وقتی صهیونیستها در مواضع قدرت قرار دارند و می توانند همه خواسته های خویش را برآورده کنند به وعده های سرخرمن خویش متعهد باشند؟ مرز اجراء و حد و مرز تحقق قرارداد و وعده را همیشه در

تاریخ زور تعیین کرده است و از این بعد نیز چنین است. به لیبی نگاه کنید. وقتی اساس تجاوز به لیبی مورد تأیید قرار گرفت دیگر حد و مرز آنرا نمی شود تعیین کرد. دیگر سایر اعتراضات تشریفات صرف است. سرنگونی دولت یک کشور مستقل، کشتار مردم غیر نظامی بخشی از این سیاست از همان روز نخست بوده است. با این تفاوت که این غیر نظامیان اینبار هواداران معمر قذافی هستند. بهر حال، وضعیت جدید محمود عباس مردی بی آبرو و فاقد پایگاه مردمی، کودتاگر، مخالف وحدت با حماس و همکاری با آنها در یک دولت فلسطینی، بازنده اصلی در مذاکرات مستقیم با تل آویو بسیار غم انگیز بود. وی فریاد می زد که اگر اسرائیل اصل وجود دو کشور را که وعده داده بود اجراء نکند وی به تنهایی کشور مستقل فلسطینی را اعلام می کند. این مانور برای وی فرار به جلو برای جلب اعتبار بود. اروپائیا و آمریکائیا به وی حالی کردند که آنها اعلام کشور مستقل را به صورت "یکطرفه" برسمیت نمی شناسند!!؟؟ کدام یکطرفه؟ اسرائیل ۶۳ سال است که مستقل است و آنرا یکطرفه اعلام کرده است. قبول رسمیت کشور مستقل فلسطینی را به رضا و رغبت صهیونیستها حواله کردن یعنی ادامه اشغال فلسطین و سرگرداندن مردم فلسطین و وعده سر خرمن.

آغاز جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی و به ویژه در تونس و مصر، در اردن و لیبی زیر پای جبهه ارتجاع سیاه را در منطقه رویداد فصل جدیدی در مبارزات مردم منطقه گشود. دامنه این جنبش به مرکز بحرانهای منطقه یعنی مسئله اشغال سرزمین فلسطین نیز رسید. محاصره نوار غزه شکست. مردم ممالک عربی خواهان احقاق حقوق مردم فلسطین بودند و از دولت فلسطین به عنوان نماینده مردم فلسطین دفاع می کردند و برای مردم جهان این اسرائیلیها و آمریکائیا بودند که تروریست تشریف داشتند. تبلیغات اینکه سازمان حماس تروریستی است و بنیادگرا بیکیاره بی اثر شد. محمود عباس که در میان مردم فلسطین پایگاهی نداشت حمایت ممالک عربی را نیز از دست داد و مجبور بود به خواست وحدت طلبانه مردم فلسطین با "تروریستها و جنایتکاران حماس" تن در دهد. وی باید می پذیرفت که حماس سازمان تروریستی نیست، نماینده منتخب مردم فلسطین است. سازمان حماس نیز که تحول اوضاع را در جهت منافع خویش می دید فوراً و عاقلانه دست بکار شد و با تاکتیک هشیارانه از موضع قدرت محمود عباس بی آبرو و مفتضح را به بن بست کامل کشانید.

محمد دحلان جاسوس اسرائیل که قصد داشت قبل از طغیان مردم مصر جای محمود عباس را بگیرد پس از درگیری با وی و سازمان فتح از دولت اخراج شد و ساکن قاهره گردید.

دولت اسرائیل که تا قبل از تحولات ممالک عربی پیروزمندان و با تبختر می برید و می دوخت و حاضر نبود به کوچکترین مصالحه ای تن در دهد، دولتی که مرتب آبادی نشینهای یهودی را توسعه می داد و به نوار غزه تجاوز کرده و به جنایات جنگی متوسل شده بود، دولتی که به جنایات جنگی دست زد و اکنون دشمنان بشریت مترصدند پرونده این جنایات را ماستمالی کنند، دولتی که با آگاهی از سستی و ضعف و بی اعتباری محمود عباس از وی امتیازات فراوان گرفت و با وی در خفا برضد مردم فلسطین ساخت و پاخت کرد، حال با وضعیت جدیدی روبرو شد که توازن قوای سیاسی در منطقه را به نفع خلقها و از جمله خلق فلسطین تغییر داده است.

پیروزیهای نسبی مردم در ممالک عربی و بویژه در تونس و مصر و تغییر عملکرد آنها در برخورد به اسرائیل، ایران و فلسطین وضعیتی ایجاد کرد که جبهه نیروهای رادیکال را در فلسطین تقویت نمود. شکستن دیوار غزه و حمایت مردم مصر از حماس روشن می کرد که تمام سیاست محاصره حماس و انفراد عباس با شکست مقتضانه روبرو شده است. سیاست وحدت دو تشکیلات بزرگ فلسطینی و اعلام آن در قاهره امپریالیستها و صهیونیستها را بکلی غافلگیر کرد. فلسطینها را در موضع قدرت قرار داد و اسرائیلیها بیکیاره در موضع ضعف قرار گرفتند. حال نه تنها ایران و سوریه بلکه همه ممالک عربی و اسلامی باید از مجموعه مبارزات مردم فلسطین و از جمله حماس حمایت کنند. بر اساس پیمان وحدت دو سازمان باید یک دولت موقت بی طرف بوجود آمده و در عرض ۸ ماه انتخابات آزاد برگزار گردد و از هم اکنون روشن است که محمود عباس با آن سابقه زشت بخت پیروزی در این انتخابات آزاد را ندارد. از هم اکنون روشن است که دیگر کسی نمی تواند نتایج انتخابات آزاد آتی در فلسطین را انکار کند و برسمیت نشناسد. وحدت این دو تشکل، پیروزی رادیکالها بر سازشکاران است. روحیه خلق فلسطین را تقویت می کند و آنها را برای یک مبارزه توده ای طولانی آماده می گرداند. فعالیت عمال موساد و سیا در سازمان امنیت و پلیس فلسطینی محدود خواهد شد. طرح پیشنهاد برسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین در ماه سپتامبر آینده در سازمان ملل در حالیکه بیش از نیمی از ممالک با آن موافقت در صورت موفقیت و جان سالم بدر بردن از دست دسیسه های امپریالیسم و صهیونیسم پیروزی دیپلماتیک مهمی برای فلسطین خواهد بود و به انزوای صهیونیستها بیشتر کمک می کند. زیرا هرگونه یاری به دولت یک کشور مستقل و یا برقراری روابط دیپلماتیک با آنها دیگر نمی تواند به عنوان حمایت از تروریسم تبلیغ شود. دولت مستقل فلسطینی می تواند در پیمانهای نظامی شرکت کند و با سایر ممالک قراردادهای مقتضی در تمام زمینه ها ببندد. دست تبلیغات رسانه های صهیونیستی بسته می شود. تاکتیک سازمان حماس نشانه شکست عباس و کناره گیری محتوم وی در آینده از قدرت است. این تاکتیک همراه با نرمش و انعطاف و بدور از حس انتقامجویی و دوراندیشانه نسبت به نتایج آتی سیاسی و مزایای آن بنفع جنبش فلسطین اتخاذ شده است. وحدت بخشهای مختلف فلسطین، شکست تاکتیک اسرائیلیها در ایجاد تفرقه و کسب امتیازات نامحدود از همه جوانب به بهانه حضور "لولوی حماس" در فلسطین است. این تاکتیک خواست مردم فلسطین را در وحدت مبارزه ضد صهیونیستی تامین می کند. حال همدستان اسرائیل در صورت برسمیت شناخته شدن دولت فلسطین توسط مجمع عمومی سازمان ملل دچار مشکل خواهند شد. ملت فلسطین راه پر صعبی را در پیش دارد که مسلماً خالی از دسیسه های امپریالیستی نخواهد بود. موفقیت آن وابسته به سیاستهای عاقلانه و مبارزه موفق علیه پرووکاتورهاست که به زودی به صحنه ارسال می شوند. وضع پاره ای از اپوزیسیون بزدل ایرانی که از اصولیت دفاع نمی کرد، چقدر مضحک خواهد شد، آنها باید مانند حزب کمونیست کارگری رسماً در کنار اسرائیل قرار بگیرند.

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰

www.toufan.org